

## فصل اول

### مقدمه:

افزایش جمعیت جهان در دهه های گذشته بر هر مبنای مآخذی که حساب کنیم تکان دهنده و سرسام آور بوده است. جمعیت دنیا از ابتدای شروع زندگی تا سال ۱۸۴۰ فقط به یک میلیارد نفر رسید. حدود صد سال طول کشید که این جمعیت دوبرابر شده و به دو میلیارد نفر رسید. سی سال بعد از آن یعنی در سال ۱۹۶۰ این جمعیت سه برابر شده، یعنی به سه میلیارد نفر برسد. جمعیت دنیا با چنین روند رشد در سال ۱۹۷۵ به چهار برابر یعنی به چهار میلیارد نفر رسید. بطور یقین بدون توجه به اثرات ثمربخش برنامه های بهداشت و تنظیم خانواده، اکنون جمعیت جهان در حال حاضر و سالهای آینده (اوایل قرن بیست و یکم) به بیش از شش میلیارد نفر رسیده است. در حالیکه میزان رشد جمعیت در کشورهای پیشرفته صنعتی به میزان قابل ملاحظه ای کاهش یافته و یادر حد پایینی ثابت مانده است. ولی در کشورهای در حال توسعه که از نظر تامین مواد غذایی، امکانات فرهنگی و اقتصادی ظرفیت کمتری وجود دارد جمعیت با سرعت سرسام آوری رو به افزایش است (کیوان، ۱۳۶۸: ۳۸).

بنابراین با توجه به افزایش سریع جمعیت، رشد اقتصادی و اجتماعی در هیچ جامعه ای بدون شناخت دقیق تغییرات جمعیتی و استفاده هر چه مطلوب تر از امکان و توان بالقوه نیروی انسانی تحقق نخواهد یافت. لذا تعادل و توازن بین جمعیت و امکانات موجود و توزیع عادلانه آن در تعیین شتاب حرکت بسوی رشد و توسعه اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار است (قاسم زاده سروش، ۱۳۷۴: ۱۲).